

تیمور لنگ

www.ketab.ir

هارولد لمب

علی جواهر کلام

سرشناسه	: لمب، هرولد، ۱۸۹۲ - ۱۹۶۲ م.
عنوان و نام پدیدآور	: Lamb, Harold تیمور لنگ/هارولد لمب؛ مترجم علی جواهرکلام؛ مشاور علمی علی اصغر طاهری صفی آبادی.
مشخصات نشر	: مشهد: انتشارات پرثوا، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری	: ۲۶۴ ص.
شابک	: 978-622-4915-03-0
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: عنوان اصلی: Tamerland, the earth shaker.
موضوع	: تیمور گورکانی، ۷۳۶ - ۸۰۷ ق.
موضوع	: Timur, 1336 - 1405
موضوع	: مغولان -- تاریخ Mongols -- History
موضوع	: ایران -- تاریخ -- تیموریان، ۷۷۱ - ۹۱۱ ق.
	: Iran -- History -- Timurids, 1370 - 1505
شناسه افزوده	: جواهرکلام، علی، ۱۲۷۵ - ۱۳۵۵، مترجم
شناسه افزوده	: طاهری صفی آبادی، علی اصغر، ۱۳۶۴ -
رده بندی کنگره	: ۱۰۹۷DSR
رده بندی دیویی	: ۶۶۱/۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۷۴۳۱۹
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیبا

مرکز بخش: ۰۹۳۰۲۴۳۴۵۰۹

تیمور لنگ

هارولد لمب

علی جواهرکلام

مشاور علمی: دکتر علی اصغر طاهری صفی آبادی

ناشر: پرثوا

لیتوگرافی: RAPID گرافیک

چاپ: اطلس

نوبت چاپ اول ۱۴۰۳

تیراژ ۵۰۰ نسخه

شابک: ۰۳ - ۰ - ۴۹۱۵ - ۶۲۲ - ۹۷۸

فهرست مطالب

مقدمه مؤلف	۵
فصل اول: ماوراءالنهر - آن طرف رود جیحون	۱۰
فصل دوم: مردان با کلاه خود	۱۴
فصل سوم: شاه آفرین (تاج‌بخش) سالی سارای	۲۰
فصل چهارم: باتوی خداوندگار	۲۶
فصل پنجم: تیمور دیپلمات	۳۲
فصل ششم: سرگردان	۳۸
فصل هفتم: یک شتر و یک اسب	۴۵
فصل هشتم: کنار پل سنگی	۵۰
فصل نهم: جنگ باران	۵۴
فصل دهم: دو امیر	۵۹
فصل یازدهم: روی پشت‌بام دنیا	۶۸
فصل دوازدهم: زین‌الدین سخن می‌گوید	۷۴
فصل سیزدهم: کار صوفیان	۸۱
فصل چهاردهم: سمرقند	۸۸
فصل پانزدهم: قزل اردو	۹۵
فصل شانزدهم: در جاده‌های استپ	۱۰۴
فصل هفدهم: در سرزمین سایه‌ها	۱۱۳
فصل هیجدهم: مسکو	۱۲۰
فصل نوزدهم: ساقیان - هم‌پایه‌ها	۱۲۸
فصل بیستم: قلمرو وسیع	۱۳۸
فصل بیست و یکم: برپشت زین	۱۴۶
فصل بیست و دوم: سلطان احمد بغدادی	۱۵۴
فصل بیست و سوم: محروسه‌ی سمرقند	۱۶۰

فصل بیست و چهارم: خانم بزرگ و خانم کوچک	۱۷۰
فصل بیست و پنجم: مسجد جامع تیمور	۱۷۶
فصل بیست و ششم: جنگ سه ساله	۱۸۰
فصل بیست و هفتم: یوحنا ی اسقف به اروپا می رود	۱۸۷
فصل بیست و هشتم: آخرین جنگ صلیبی	۱۹۲
فصل بیست و نهم: تیمور و ایلدرم به هم میرسند	۱۹۹
فصل سی ام: پشت دروازه های اروپا	۲۰۸
فصل سی و یکم: دنیای سفید	۲۱۶
سرانجام	۲۲۱
نتیجه کوشش چه بود؟	۲۲۱
یادداشتها	۲۲۸
۱: خردمندان در میدان جنگ	۲۲۸
۲: کمان در مشرق و مغرب	۲۲۹
۳: آتش اندازان	۲۳۱
۴: آنقره	۲۳۲
۵: دوک ویتولد و تاتار	۲۳۶
۶: دو خداوند جنگ	۲۳۸
۷: شاعران	۲۴۰
۸: مغول	۲۴۲
۹: تاتار	۲۴۳
۱۰: ترک	۲۴۵
۱۱: شیخ الجبل	۲۴۸
۱۲: شهر قشنگ و زیبای تبریز	۲۵۰
۱۳: کلاویجو در تبریز	۲۵۱
۱۴: سراپرده امیر	۲۵۳
۱۵: گنبد بزرگ	۲۵۴
۱۶: از کله آدم منار می ساختند	۲۵۵
۱۷: اخلاق و صفات تیمور	۲۵۷
۱۸: تیمور و مذهب	۲۵۸
منابع	۲۶۰

سعی و کوشش

مقدمه مؤلف

پانصد و پنجاه سال پیش مردی کوچید که خود را فرمانروای جهان بسازد. هر اقدامی که کرد موفق شد ما او را تیمور لنگ می خوانیم.

در آغاز وی چندان مهم نبود - فقط بر قطعه‌ای از ارضی و عده‌ای گله‌دار آن سرزمین مرد پرور پهلوان خیز یعنی آسیای مرکزی فرمانروایی داشت. تیمور مثل اسکندر مقدونی پسر پادشاه نبود و مانند چنگیز ریاست قبیله را از پدر ارث نمی‌برد. اسکندر و چنگیز هر دو هنگامی که به جهانگیری برخاستند با خود همراهانی داشتند مردم مقدونیه با اسکندر و مغول‌ها با چنگیز همراه بودند. ولی تیمور لنگ عده‌ای را دور خود جمع کرد. تیمور سپاهیان نیمی از جهان آن روز را یکی پس از دیگری شکست داد. او شهرها را در هم کوبید و مطابق میل خود از سر نوآباد ساخت کاروان‌های بازرگانی دو قاره از وسط راه‌های او می‌گذشتند تیمور ثروت چندین امپراتوری را گردآورد و به میل خویش مصرف کرد. بر قلعه‌های بلند در ظرف یک ماه کاخ‌ها و عشرت گاه‌ها بنا کرد. شاید بیش از هر بشر دیگری این مرد عجیب در مدت حیات خویش کوشید تا مجموعه و طرح‌های غم‌انگیز را به چنگ خود درآورد و آن را به شکل نیکوتر و دل چسب‌تر از سر نو قالب بریزد او آن روز و امروز

به نام تیمور لنگ مشهور بوده و هست. در تواریخ عمومی ما نام وی تیمور لنگ است. گرچه اروپایی‌های پانصد سال پیش او را تاتاری می‌خواندند. آن‌ها به‌طور مبهم تیمور را فرمانروا و جهانگیر بی‌رحمی می‌شناختند که تا پشت دروازه‌های اروپا رسیده بود و با چادرهای زربافت حرکت می‌کرد. از کله‌ی کشته‌ها منار می‌ساخت و شب‌ها در موقع حرکت روی تپه‌ها آتش افروزی می‌نمود تا راهنمای سپاهیان وی باشد.

اما آسیا این مرد را بهتر می‌شناخت خوشبختی‌ها و بدبختی‌های وی را یکایک می‌دانست دشمنان آسیایی وی شهرت داده بودند که او یک گرگ خاکستری رنگ بزرگ زمین‌خواری می‌باشد اما دوستان و پیروانش می‌گفتند تیمور شیر ژبان و جهانگشای عالی‌مقام است.

میلتون شاعر کور انگلیسی پس از شنیدن و مطالعه کردن افسانه‌های مربوط به تیمور ظاهراً رنگ‌های زنده در هم آمیخته‌ای به دست آورده که با آن رنگ‌ها شیطان بزرگ خویش را نقاشی و رنگین ساخته است.

تاریخ نویسان درباره‌ی وی سکوت کردند اما شاعران از آن داستان‌ها ساختند. و در هر حال طبقه‌بندی شرح حال تیمور لنگ کار آسانی به نظر نمی‌رسد. تیمور عضو یک سلسله و خاندانی، نبوده اما خودش سلسله‌ای: تاسیس کرده است، او مثل آتیلا که یکی از وحشیان بود شهر رم را به باد یغما نداد، ولی خودش در صحرای بی‌آب و علف شهر رم تازه‌ای بنا نمود گرچه برای خود تاج و تختی فراهم آورد اما قسمت عمده‌ی عمر را پشت زین اسب گذرانید. وقتی که او دست‌به‌کار ساختمان شد از نمونه‌ی معماری گذشتگان تقلید نکرد او طرح تازه‌ای مطابق نظر خویش ریخت یعنی از مشاهد‌ی صخره‌ها و قلعه‌ی کوه‌ها و گنبدهای دمشق (پیش از آن که آن شهر را آتش بزند کلیاتی در نظر گرفته و از روی آن نمونه‌ها بناهایی احداث کرد همان طرح‌های عالی تیمور نقشه‌ای برای معماری روس‌ها و طراحی جهت ساختمان تاج‌محل گشت. اتفاقاً عمارت تاج‌محل هم به دست یکی از نوادگان وی برپا شد.

تاریخ اروپا در ایام تیمور به خوبی معین است. ما می دانیم که در آن ایام شهر و نیس توسط شورای ده نفری اداره می شد و رینزی موسولینی آن ایام گشت و آن جریان یک نسل پس از مرگ داتنه واقع گشت پتراک در آن اوقات به تحریر اشتغال داشت و فرانسه جنگ های صد سال دوره بحرانی خود را طی می کرد و در عین حال بورگوندی ها و اورلانیست ها با جلادان پاریس زدوخورد داشتند و شارل ششم با حال نیمه دیوانه به طور بی طرفی این منظره ها را تماشا می کرد.

تاریخ آن روز اروپا چگونگی وقوع این حوادث را ذکر نموده است. اروپای آن روز جوان نورسیده ای بود که آهسته : سته آهسته از میان تاریکی های قرون وسطی در حال برخاستن بود هنوز آتش رستاخیز (رنسانس) برافروخته و درخشنده نگشته بود.

اروپا شیفته ی تجملات تمدن شرق بود و از آن نظر به شرق می نگریست. کتان و ادویه و ابریشم و ظروف چینی و فولاد شرق را می خواست، آن روزها نقره و طلا و جواهرات از مشرق به اروپا می آمد و به واسطه ی همین کالاها شهر ونیس و جنوا، ثروتمند و مهم گشته بودند و قرطبه و اشبیلیه یبانی به دست اعراب آباد گشته بود و کاخ های غرناطه را آن ها برپا کرده بودند، قسطنطنیه هم وضعی نیمه شرقی داشت.

امروز در محلی که راه آهن ماوراء سیبیره اتصال می یابد. تخته سنگی برپا داشته اند که بر یک طرف آن کلمه آسیا و بر طرف دیگر آن اروپا دیده می شود. در زمان تیمور این علامت می بایستی پنجاه درجه به طول غربی دورتر از محل فعلی قرار گیرد به عبارت دیگر بایستی در اطراف و نیس باشد. اروپای مرکزی (خاص) باید قسمتی از استان های آن به شمار بیاید استان هایی که بارون ها و سرف ها (بندگان) در آن زیست می کردند و شهرها از کلبه ها و دهات کوچک تشکیل یافته بودند و چنان که مورخ می نویسد زندگانی عبارت از آه و ناله و شکوه و زاری بود.

ما نمایشگاه اجتماعی آن روز اروپا را به خوبی میدانیم اما مردی را که برای فرمانروایی بر جهان، در آن موقع قیام کرد به خوبی نمی شناسیم. اروپاییان آن روز جلال و عظمت تیمور را ماورای قوای زمینی و نیروی وی را شیطانی می دانستند.

همین که تیمور به آستانه‌ی ممالک آنان رسید پادشاهان اروپا نامه‌ها و سفراء نزد وی فرستاده او را تیمورلان، بزرگ خداوند تاتاری خواندند. هنری چهارم انگلیس که در ماورای مرز خود با سرداران پروس می‌جنگید، فاتح ناشناس را برای فتوحاتش تبریک گفت شارل ششم پادشاه فرانسه او را چنین مدح کرد.

«فاتح بزرگ و شاهزاده‌ی معظم تیمور و مردم هوشیار جنوا پرچم وی را بیرون قسطنطنیه برافراشتند و مانوئل امپراتور یونان از وی درخواست کمک کرد. لرد دون هنری که با لطاف خداوند پادشاه قسطنطین بود یکی از سرداران نامی خودروی دو گرنالیس کلاویچو را به نام سفیر خدمت تیمور روانه کرد. و کلاویچو، تا سمرقند دنبال فاتح بزرگ رفته و پس از بازگشت راجع به شخصیت تیمور چنین گزارش داد. تیمور لنگ خداوندگار سمرقند پس از تسخیر تمام ممالک مغول و هند سرزمین آفتاب را نیز مسخر ساخت سرزمین آفتاب مملکت عظیم و مهمی می‌باشد. تیمور سرزمین خوارزم را نیز مطیع و مسخر کرده است و ایران و مد را هم گشوده است؛ امپراتور تبریز و شهر سلطان را تصرف نموده است اراضی ابریشم و زمین‌های دروازه را فتح کرده است؛ ارمنستان صغیر و ارزنوم و کردستان را تحت تصرف درآورده است؛ فرمانروای هند را در جنگ مغلوب ساخته و قسمتی از ممالک وی را فتح کرده است شهر دمشق را ویران نموده و شهرهای حلب و بابل و بغداد را زیر پا گذاشته است و پس از گشودن ممالک بسیار و مغلوب ساختن فرمانروایان بی‌شمار و احراز پیروزی‌های فراوان سر وقت با یزید ترک رفته استوی یکی از فرمانروایان نامی جهان می‌باشد و او را در جنگ شکست داده به اسیری گرفته است.

کلاویچو که در دربار سمرقند حضور داشته و بسیاری از فرمانروایان جهان و سفرای مصر و چین را در خدمت تیمور، دیده از شخصیت تیمور آن‌طور گزارش داده است. او نیز که عنوان سفارت فرنگیان را داشته با گرمی و احترام پذیرفته شده زیرا به قول مشهور «کوچک‌ترین ماهی هم در دریا محل و مقامی دارد.»

تیمور در نمایشگاه سلاطین با عظمت اروپا مقامی نداشته فقط در صفحات تاریخ اروپا به‌طور اختصار آثاری از هول و هراس ایام سلطنت وی دیده می‌شود. اما برای مردم آسیا هنوز هم تیمور مرد بزرگی است. اکنون پس از پنج قرن بر ما مسلم

گشته که تیمور آخرین فاتح بزرگ جهان به شمار می آید. ناپلئون و بیسمارک نسبت به تیمور در گوش‌های از زوایای تاریخ خزیده‌اند که اولی با ناکامی درگذشت و دومی فقط در یک کشور به فتوحات سیاسی نائل آمد.

در صورتی که تیمور لنگ امپراتوری بزرگی ایجاد نمود و در هر لشکرکشی موفق بود. او برای مغلوب ساختن آخرین فرمانروای مخالف خویش حرکت کرد و در بین راه مرد و اگر نمی‌مرد به قدر کافی نیرو داشت که او را از پا درآورد.

برای این که بدانیم آن مرد چه در سر داشت باید شرح زندگی او را بخوانیم. برای درک آن موضوع باید تواریخ اروپا را کنار بگذاریم و تمدن جدید را با اختلافات و نظریات ناشی از آن نادیده انگاریم و باید تیمور لنگ را از نظر اشخاصی مطالعه کنیم که دوش به دوش وی سوار و پیاده می شدند ما نیز مانند کلایجو باید پرده‌ی هول و هراس تیمور را بدریم و از میان ستون‌ها و مناره‌های جمجمه بگذریم و از قسطنطنیه و دریا عبور نماییم و به آسیا وارد شویم باید از شاهراه سرزمین آفتاب گذشته به جاده‌ی سمرقند رو آوریم در این موقع که ما عازم آن سفر شده ایم سال ۱۳۳۵ میلادی است محل ما رودخانه‌ای می باشد.